

روایت جنگ در تاریخ‌نگاری عصر صفوی

وریا میرزایی*

چکیده

متون تاریخ‌نگاری عصر صفوی مشحون از روایت جنگ‌ها و منازعات نظامی داخلی و خارجی حکومت صفویه است. جنگ جایگاه ویژه‌ای در تاریخ‌نویسی این دوره می‌یابد تا آن‌جا که اگر رویدادی به درگیری نظامی منجر نمی‌شد در نظر مورخان شایسته نقل و ضبط در تاریخ نبود و شانس کمی برای بازگویی در آثار آنان می‌یافت؛ بنابراین نحوه روایت جنگ اهمیت خاصی داشت و نیازمند ساختار روایی مناسب برای بازنمایی رویداد و انتقال اهداف واقع در پشت این روایتگری به مخاطبان اثر بود. این پژوهش با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی و ساخت الگویی از نظریات مربوط به روایت در پی پاسخ به این پرسش است که جنگ در تاریخ‌نگاری دوره صفوی چگونه روایت می‌شود و مورخین از ثبت آن، چه اهدافی را دنبال می‌کردند؟ دستاورد پژوهش حاضر این است که مورخان با گزینش عناصر روایت و سرکوب یا برجسته کردن مولفه‌هایی از این عناصر، طرحی از روایت جنگ ارائه می‌دهند که هدف آن بازنمایی داعیه‌های ارضی صفویان و مشروعیت حاکمیت و اقدامات آنان در مناطق جنگی و مورد منازعه بود.

واژگان کلیدی: صفویان، جنگ، روایت، تاریخ‌نگاری.

مقدمه

جنگ رویداد مهم تاریخی، عامل حفظ و توسعه قلمرو و نشانی از قدرت دول و مایه مباحث آنان بود؛ بنابراین موضوعی مهم در تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود. هم‌چنین موجب گسترش دین نیز می‌شد و توفیق در آن ترجمان تأیید الهی بود. این اهمیت در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی به ایجاد ژانر فتوحات و متونی با نام فتوح منجر گشت. پس از سقوط خلافت جنگ هم‌چنان از موضوعات اصلی تاریخ‌نویسی بود و کتب تاریخی با عناوین جهانگشا و ظفرنامه در عصر ایلخانی و تیموری تولید شدند که بازتابی از ذهنیت حاکم بر حکام و مورخان این دوران است.

این وضعیت در دوره صفوی تداوم یافت. متون تاریخی این عصر سرشار از توصیفات جنگی است که برای علاقه‌مندان امور نظامی نیز ملال‌آور است. روایت نبردهای داخلی و خارجی صفویان قسمت اعظم تاریخ‌نگاری صفوی را تشکیل می‌دهد. رویدادهای غیرجنگی شانس کمی برای بازنمایی در تاریخ داشتند و نبود جنگ به معنای فقدان منبع تاریخی بود چنان‌که در سده آخر حکومت صفوی با این وضعیت مواجهیم. تبدیل جنگ به موضوع کانونی تاریخ‌نگاری لزوم تحلیل روایت آن را ایجاب می‌کند. این پژوهش می‌کوشد با روش توصیفی - تحلیلی و با ساخت الگویی از نظریات روایت، نشان دهد که جنگ در تاریخ‌نگاری این دوره چگونه روایت می‌شود و اهداف پشت آن چیست؟ برای تحلیل دقیق‌تر موضوع عصر صفوی به سه بازه زمانی شامل ۹۰۷ تا ۹۸۵ ه.ق، ۹۸۶ تا ۱۰۵۲ ه.ق و ۱۰۵۳ تا ۱۱۳۵ ه.ق تقسیم شد. ملاک تقسیم‌بندی بر تحول و تکوین تاریخ‌نگاری استوار است. در دوره نخست خواست‌های صفویان مشخص و مواد لازم برای متون سلسله-ای فراهم می‌شود. دوره دوم با رشد متون سلسله‌ای و تحول قشون همراه است و دوره سوم با صلح ذهاب و اتمام جنگ‌های بزرگ، تعداد و حجم منابع تاریخی کاهش می‌یابد.

کتاب، مقاله و پایان‌نامه‌ای درباره این موضوع منتشر نشده است. کتاب جنگ‌های ایران دوره صفوی از خان‌بابا بیانی تنها به توصیف جنگ‌ها پرداخته، فلور در دیوان و قشون در عصر صفوی، ساختار سپاه و مراتب نظامی صفویان را بررسی نموده و شعله کوئین در تاریخ‌نویسی در روزگار شاه‌عباس بر اندیشه سیاسی و گرده‌برداری در تاریخ‌نگاری تمرکز نموده است. آثاری هم در حوزه تاریخ‌نگاری مانند اندیشه تاریخ‌نگاری در عصر صفوی از محمدباقر آرام و تاریخ‌نگاری عصر صفوی از جهانبخش ثواقب تألیف شده‌اند اما هیچ‌کدام به تحلیل ساختار روایت جنگ در تاریخ‌نگاری صفوی نپرداخته‌اند.

روایت

روایت به معنای نقل و بازگو کردن، شکل سنتی تاریخ‌نگاری است و بسیاری آن را مناسب‌ترین شکل تاریخ‌نگاری می‌دانند. تاریخ روایی شیوه درک جهان بر پایه قواعد و استانداردهای خود بدون توسل به معیارهای رشته‌های دیگر است (استنفورد، ۱۳۸۷: ۳۴۸). نقل به معنای روایت، یادآور داستان و قصه است و ادبیات و تاریخ را به هم مرتبط می‌کند؛ اما یک تفاوت نیز وجود دارد. روایت تاریخی درباره افعال واقعی انسان‌هاست، حال آن‌که داستان از تخیل بهره‌گرفته، شخصیت‌ها و افعال آنان خیالی است و روایت آن در ذهن راوی می‌گذرد. شباهت‌هایی نیز میان روایت و داستان وجود دارد. به باور دیوید کار ما زندگی‌مان را حتی در زمان وقوع رویدادها به صورت داستانی تصور می‌کنیم؛ بنابراین روایت شکل تحریفی رویدادهای منقول نیست بلکه بسط و ویژگی‌های اصلی رویدادهاست و اگر روایت درباره کنش‌های انسانی باشد، روایت ویژگی‌های اصلی خود را حفظ می‌کند (استنفورد، ۱۳۸۷: ۳۶۵). در واقع اگر تاریخ پیوندی با توانایی انسانی در دنبال کردن داستان نداشت، دیگر نمی‌توانست تاریخی باشد. (Ricoeur, 1984: 1/91) کالینگوود هم مورخ را قصه‌گو دانسته و اضافه می‌کند که حساسیت تاریخی در ساخت داستانی باورکردنی از مجموعه واقعیت‌هایی است که در شکل اولیه‌شان فاقد معنا هستند (Collingwood, 1999: 161-162).

اگر بپذیریم شیوه‌ای بهتر از روایت برای بازنمایی کنش‌های انسانی در طول زمان و معانی نهفته آن‌ها وجود ندارد، (استنفورد، ۱۳۸۷: ۲۴۹) پس مورخ باید برای روایت خود داستانی بسازد. داستان باید بر اساس رویدادهای واقعی و نه تخیلات رمان‌نویس باشد؛ اما داستان چیست؟ ارسطو داستان را بازنمایی فعل به کمک طرح می‌داند (استنفورد، ۱۳۸۸: ۱۴۴). فعل آن چیزی است که انسان‌ها متحمل می‌شوند و طرح تنظیم رویدادهاست. یک طرح باید آغاز و انجامی داشته باشد. پس طرح تنظیم رویدادها بر مبنای توالی ضروری از یک آغاز روشن تا یک انجام واضح و قابل اثبات است (استنفورد، ۱۳۸۷: ۳۴۹). اینجاست که زمان اهمیت می‌یابد و توالی زمانی به طرح، انسجام می‌بخشد. طرح علاوه بر انسجام متضمن معنا نیز هست. داستان باید در ذهن مخاطبان انعکاسی داشته باشد. معنا هدف مورخ و مقصود روایت را بیان می‌کند و با مخاطب اثر ارتباط دارد. معنا، مورخ را به گرایش داده‌ها وامی‌دارد. شماری از رویدادها برجسته و برخی نادیده شمرده می‌شوند تا روایتی برساخته شود. زنجیره رویدادها به خودی خود داستان نمی‌سازند، نهایتاً عناصر داستان را به مورخ پیشنهاد می‌کنند. اتفاقات به قیمت سرکوب بعضی و برجسته کردن تعدادی وقایع دیگر با شخصیت‌پردازی، تکرار درون‌مایه‌ای، لحن، زاویه دید و سایر تکنیک‌های معمول

مشهود در طرح رمان و نمایشنامه به داستان تبدیل می‌شوند (رابرتز، ۱۳۸۹: ۴۰). بنابراین روایت نقل رویداد بر اساس یک طرح منسجم مبتنی بر گزینش و چینش عناصر داستان با رعایت توالی زمانی به هدف بازنمایی و انتقال معنا در ذهن مخاطب است. بنابر توضیحات فوق عناصر داستان روایت جنگ مشخص و بررسی و سپس معانی مستتر در لایه‌های روایت تبیین و تحلیل خواهد شد.

۱. عناصر داستان

هر طرحی از روایت رویداد نیازمند گزینش عناصر داستان است تا مورخ توصیفی از امر واقع ارائه دهد. این گزینش با سرکوب، جرح و تعدیل و برجسته کردن عناصر داستان همراه است.

تعداد سپاه

سپاه صفوی شامل قشون ثابت و نیروی کمکی بود. نیروی ثابت به‌طور معمول سپاه لشگر و نیروی کمکی به حشر، خیل یا حشم موسوم بود. این سپاه در آغاز از قبایل ترک و گروه‌های ایرانی‌زبان پیرو طریقت صفوی تشکیل و به دو دسته‌ی آذربایجانی به ریاست شاملوها و آنا تولیایی تحت امر استاجلوه‌ها تقسیم می‌شد (فلور، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

تاریخ‌نگاری‌های دوره اول به ندرت آماری از سپاه صفوی در جنگ‌ها ارائه می‌دهند. این سکوت معلول سه عامل عدم دسترسی مورخ به اسناد و حاضران در جنگ، ملاحظات امنیتی برای عدم آگاهی دشمن بر توان نظامی و فقدان آمار رسمی ناشی از ساخت قبیله‌ای قشون بود. گرایشی نیز وجود داشت تا تعداد نیروها را کمتر از دشمن ذکر کنند. در نبرد شاه‌اسماعیل و فرخ‌یسار، صفویان را هفت‌هزار و شروانی‌ها سی‌هزار (امینی‌هروی، ۱۳۸۳: ۱۳۲) و به روایتی بیست‌هزار سوار و شش هفت‌هزار پیاده برآورد می‌کنند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۵۷). در چالدران هم تعداد قشون صفویه ده دوازده هزار سوار ذکر می‌شود (همان: ۵۴۵). هدف از این کار تقویت باور تأیید الهی خاندان صفوی است. برای این منظور به آیات قرآن هم استناد می‌شد «خرده‌بین را در آن رزمگاه مضمون «کم من فئه قلبه غلبت فئه کثیره باذن الله» نصب‌العین ... گشت و عاقلان ... را ... صادق‌هی معجزآیین «یمددکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسمومین» در ضمیر آینه تاثیر گذاشت». (امینی-هروی، ۱۳۸۳: ۱۳۴-۱۳۵) این رویه در دوره تهماسب هم ادامه یافت. در جنگ جام ازبکان صد هزار و قزلباشان سی هزار بودند (قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۵۴). برای مقابله با القاص میرزا سی‌هزار سپاهی همراه شاه‌تهماسب بودند (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۳۰۶) و جهت رویارویی با

لشکرکشی سوم سلیمان ۲۰ الی ۳۰ هزار از اویماقات آذربایجان و عراق تحت نام بوی‌نوکر سازمان و در رکاب شاه حضور داشتند (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۸). در روایتی دیگر این تعداد ۴۸ هزار کس سازمان‌یافته در چهار حصه دوازده‌هزاری بودند (قزوینی، ۱۳۸۷: ۲۰۱). این باور وجود داشت که «چون عدد سپاه به دوازده هزار برسد همه دلیر و یک جهت باشند، دیگر از قلت مغلوب نمی‌شوند» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۷۴۶-۷۴۷). عدد دوازده همچنین مفهومی شیعی و نمادی از دوازده امام بود.

اصلاحات نظامی شاه‌عباس به افزایش آگاهی در باب میزان سپاه در دوره دوم منجر گشت. در حوالی سال ۱۶۰۰م قشون صفوی از تنگچیان، توپچیان، غلامان و قورچیان علاوه بر قزلباش و دیگر نیروهای طوایف تشکیل می‌شد (فلور، ۱۳۸۸: ۲۶۶). نیروهای جدید از خزانه حقوق دریافت و تنها به شاه وفادار بودند. تبدیل زمین‌های ممالک به خاصه امکان پرداخت حقوق قشون دائمی را می‌داد و موازنه قدرت میان شاه و قزلباش را هم تغییر داد (مورگان، ۱۳۷۴: ۱۹۸). باین وجود باید به ارقام اعلامی با دیده تردید نگریست. در حالی در دو نبرد داخلی میان مرکز و شاهزاده عباس میرزا، سپاه صفوی ۷۰ الی ۸۰ هزار نفر اعلام می‌شود (قمی، ۱۳۶۳: ۷۲۹/۲ و ۷۴۱) که کل نیروهای اعزامی برای دو نبرد با عثمان‌پاشا در ۹۸۶ هـ پنجاه‌هزار (همان: ۶۸۰) و در ۹۹۴ هـ بیست‌هزار مرقوم می‌شود (همان: ۷۸۲). گاه آمارها تفاوت فاحش دارند. برای رویارویی حاکم ایروان با لکه‌پاشا و پیاله‌پاشا دو رقم هفت هشت‌هزار (همان: ۶۷۷) و ۳۰ هزار سوار ثبت شده‌است (افوشته‌ای-نطنزی، ۱۳۷۳: ۷۸). اولین احصاء از قشون شاه‌عباس در جنگ رباط‌پریان به شکلی غیردقیق صورت گرفت. سه مورخ هم‌عصر رویداد، ارقام متفاوت کمتر از ده‌هزار (منشی‌ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۷۱/۲) ده الی پانزده هزار (افوشته‌ای‌نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۹۴) و سی هزار کس (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۴۱) را ضبط کرده‌اند. اگر از رقم اغراق‌آمیز ۱۲۰ هزار سپاهی در لشکرکشی نافرجام بلخ بگذریم (سیستانی، ۱۳۸۳: ۴۶۹) بزرگ‌ترین اردوکشی شاه‌عباس با سی هزار نیرو به دو جنگ وان در ۱۰۱۳ هـ (منشی‌ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۸۳/۲) و فتح بغداد در ۱۰۳۲ هـ (همان: ۱۰۴۵/۳) بازمی‌گردد. فارغ از توان بسیج نیرو و استراتژی نظامی صفویان، مشکلات لجستیکی نیز امکان تشکیل سپاه بزرگ در مقیاس ارتش عثمانی را منتفی می‌ساخت؛ بنابراین بزرگ‌نمایی سپاه به هدف نشان دادن مقبولیت، قدرت حکومت و پروپاگاندا برای هراس دشمنان داخلی و خارجی صورت می‌گرفت. شاید دو مورد احصاء لشکر در دوران شاه‌صفی شامل جنگ مریوان با شش‌هزار (خواجگی‌اصفهانی، ۱۳۶۸: ۸۸-۹۰) و دوازده‌هزار قشون صفوی در فتح بغداد توسط عثمانی (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۷) دقیق‌ترین آمار بسیج نیروی صفویان باشد.

در دوره سوم آگاهی از کمیت سپاه صفوی کاهش می‌یابد. از ۲۳ جنگ روایت شده، تنها در شش مورد تعداد نیروها ذکر شده‌است. در محاصره زمیندور توسط عباس دوم پنج‌هزار از عراق و دوازده‌هزار تفنگچی و توپچی حاضر بودند (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/۳۳۴-۳۳۵). برای مقابله با تهاجم هندیان به قندهار در ۱۰۵۸ هـ ق شش‌هزار از اویماق هرات و شش‌هزار نیروی مستقر در سبزواری مشارکت داشتند (ملاکمال، بی‌تا: ۱۱۰). این رقم با آمار ۸۰ هزارنفری خلدبرین در تضاد است (واله‌قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۸۵). منابع عدد ۱۰ تا ۱۵ هزار نیرو تا آخر دوره صفوی را ثبت کرده‌اند. از جمله در ماجرای سلیمان کرماج قشون صفوی ۱۵ هزار (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۲۹) در محاصره سال ۱۱۰۷ هـ ق قندهار ۱۲ هزار (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۶) و در گلناباد سپاه صفوی ۱۵ هزار نفر بودند (همان: ۱۲۸). پس از معاهده ذهاب، صفویان نیازی به نگهداری قشون دائمی نمی‌دیدند. فقدان قشون ثابت و ابهام در تعداد نیروها به دلایل امنیتی ارائه آمار دقیق را ناممکن می‌ساخت.

تدارکات جنگ

تدارکات و لجستیک از اسرار نظامی است و مورخ از آن ناآگاه و یا در صورت اطلاع به دلایل امنیتی از ایضاح آن امتناع می‌کند. این عنصر داستانی در روایت سرکوب و به اختصار بیان می‌گردد. تواریخ دوره‌ی اول تنها به فرمان ارسال لشکر ایالات در جنگ چالدران، (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۸۶) ذخیره آذوقه، کاه، غلات و حبوبات در محاصره ۹۳۰ هـ ق هرات (همان: ۱۲۸) و تلف شدن احشام و غنایم بسیار بر اثر حرکت تهماسب به کبود گنبد برای مقابله با سلطان سلیمان اشاره کرده‌اند (نویدی‌شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۷).

منابع دوره دوم آمار بیشتری ارائه می‌دهند. در جنگ‌های کوچک جزئیات بیشتری ذکر و برای نبردهای بزرگ به کلی‌گویی اکتفا می‌شود. در جنگ با جلال‌خان ازبک، سپاه صفوی دارای پانصد یراق، اسب و اسلحه بود (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۶۷۳). در رباط‌پریان اما تنها به ذکر توقف چند روزه شاه برای تنخواه و ضروریات سفر اشاره شده‌است (منشی‌ترکمان، ۱۳۸۷: ۲/۵۶۴). در جنگ شبستر قلعه خوی از آلات قلعه‌داری، ذخیره و توپچیان خراسانی پر شد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۸۴). از کمیت این نیروها و کیفیت منابع و آلات چیزی نمی‌دانیم. در فتح قندهار ۱۰۳۱ هـ ق دویست خروار غله جهت اقامت ارکان دولت تأمین شد (سیستانی، ۱۳۸۳: ۴۴۲).

کامل‌ترین شرح از تدارکات جنگی به دوره سوم و فتح قندهار مربوط می‌شود. به فرمان عباس دوم، عساکر ممالک محروسه اصفهان، قزوین، تبریز، ایروان، شیروان، یزد، کرمان و ولایات عربستان، کردستان، گرجستان و لرستان، قلمرو علیشکر، گیلان، مازندران

و الکاء خراسان به سرکردگی بیگلربیگیان، خانان، سلاطین، مین‌باشیان، یورباشیان از قورچی، غلام، تفنگچی و توپچی با سلاح و آلات قلعه‌گشایی در چمن‌بسطام گرد آمدند (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۰۷/۱-۳۰۸). مأمورانی برای بررسی توپخانه مشهد، تهیه شتر از محال عراق برای حمل تدارکات و خرید غله از مشهد، هرات، فراه و سیستان اعزام شدند (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۱۰۳). توپ‌های قلعه کوب به عنوان مقدمه سپاه روانه هرات شدند (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۲۹/۱). مواجب سپاه نیز از خزانه پرداخت شد (منجم، بی تا: ۱۰۷). مبلغ پرداختی برابر مواجب یک سال سپاه بود (واله‌قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۵۸). این استثناء به قاعده بدل نمی‌شود و شاهد کاهش اطلاعات در این زمینه هستیم. در محاصره دوم قندهار ۱۰۵۹ هـ ق تنها به فرمان شاه برای گردآوری سپاه اشاره می‌شود (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۱۵۱). گاه از عدم ارسال یا نبود تدارکات هم یاد می‌شود. صفویان در جنگ با جماعت قلماق بدون اسباب و آذوقه سفر «اکتفا به توشه توکل» کردند (همان: ۲۰۱-۲۰۲). در نبرد با بلوچ‌ها ۱۱۰۵ هـ ق تعقیب بلوچ‌ها به جهت فقدان آذوقه و سیورسات متفی شد (نصیری، ۱۳۷۳: ۷۱). دوران طولانی آرامش در مرزهای صفوی، فساد اقتصادی و اوضاع بد مالی خزانه حکومت را از تأمین تدارکات برای نبردهای احتمالی غافل کرده بود. فتحعلی‌خان ناچار شد برای مقابله با سعدالله‌خان ابدالی ظروف وقفی طلا و نقره حرم رضوی را جهت تدارکات قشون ذوب کرده، سکه بزند و به مصرف تسخیر هرات برساند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۸-۱۱۹). در تحلیلی مبتنی بر احساسات مذهبی این اقدام سبب انقراض دولت صفویه دانسته شد (همان: ۱۱۹).

تاکتیک‌های جنگی

با مطالعه تواریخ صفوی سه مدل جنگ منظم، جنگ نامتقارن و محاصره را می‌توان تمیز داد. بسته به وضعیت، امکانات و شرایط موجود یکی از این مدل‌ها به‌عنوان استراتژی جنگی برگزیده می‌شد.

جنگ منظم

جنگ منظم رویه معمول جنگ‌های دوره اول است. نتیجه جنگ که شاه شخصاً فرماندهی آن را به عهده داشت در نبردی رویارو مشخص می‌شد. سپاه در چند جناح شامل میمنه، میسره، قلب و مقدمه سامان می‌یافت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۷۱). از اصطلاحات مترادف مانند جوانغار، برانغار، قراول هم استفاده می‌شد. هدف رسیدن به قلب یعنی محل استقرار فرمانده یا شاه دشمن بود. در نبرد با مراد آق‌قویونلو قزلباشان خود را به قول و قلب سپاه

بایندری، محل استقرار مراد رساندند (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۹۷). اسماعیل هم «به جنگ سلطانی» اقدام و با «توکل بر قادر بی‌اشتباه» وارد کارزار شد و «فغان‌الله‌الله» قزلباش به آسمان بلند گشت (همان: ۱۹۷-۱۹۸). استفاده از ترم‌های عقیدتی مانند توکل و ذکر الله برای ارائه تفسیری دینی و استعلایی مبنی بر تحقق مشیت الهی و پیروزی حق بر باطل صورت می‌گیرد.

جنگ‌های منظم در دوره دوم تداوم یافت. ازبکان و مخالفان داخلی هدف این نوع جنگ بودند چراکه صفویان از برتری خود بر آنان اطمینان داشتند. برای این منظور حتی به خدعه‌های نظامی نیز دست می‌زدند. در روابط پریان، شاه‌عباس برای ممانعت از قلعه‌داری ازبکان و افزایش هزینه و زمان جنگ با انتشار شایعه حمله عثمانی و بازگشت اردوی قزلباش به عراق دین‌محمدخان را حصارنشینی بیرون آورد (منشی‌ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۶۹/۲). ازبکان به تعقیب صفویان پرداختند. فرهادخان، امرای چرخچی و پنج هزار تن به قراولی اعزام شدند. شاه خود در قلب سپاه قرار گرفت و امراء، قورچیان و غلامان دست راست و چپ در محل خود مستقر شدند (همان: ۵۷۱). عباس اول در مواجهه با شاهرودی‌خان والی لرستان هم خدعه کرد. ابتدا آوازه عزیمت به اصفهان را نشر داد، اما از ساوه به آوه رفت و مسیر بیست فرسخی تا بروجرد را در یک شبانه‌روز طی نمود (منشی‌ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۳۸/۲). در استرداد آذربایجان از عثمانی هم شایعه شکار مازندران را پخش کرد اما طی دوازده روز از قم به تبریز وارد و علی‌پاشا را غافلگیر کرد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۸).

جنگ‌های منظم در دوره سوم ادامه یافت اما صفویان علی‌رغم برتری تسلیحاتی، تبحر و توفیق پیشین را نداشتند. فقدان روحیه و تجربه جنگی، غفلت از سپاهیگری و صلح طولانی از علل ناکامی بودند. نبرد ۱۱۰۵ هـ ق با بلوچ‌ها به سبب کشته شدن اسبی و زخمی شدن یک تن به عقب‌نشینی صفویان انجامید (نصیری، ۱۳۷۳: ۶۷). فقدان روحیه و تجربه نظامی در نبرد با سلیمان کرماج هم مشهود بود. علمدار سلیمان کشته می‌شود. یکی از غازیان کلهر، علم را بدون نگون‌سازی بلند کرده به سوی سپاه صفوی می‌رود. قزلباش نیز به گمان شکست عساکر کلهر عقب‌نشینی و فرار می‌کنند (همان: ۱۳۱). ناآزمودگی و غفلت از تمهیدات جنگی به فرماندهی قشون سرایت کرده بود. لشکر اعزامی جهت استرداد هرات به فرماندهی صفی‌قلی خان در دام تفنگچیان ابدالی مستقر در باغات اطراف هرات افتاد و با تحمل تلفات سنگین بدون توفیق در محاصره هرات عقب‌نشینی نمود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۳-۱۲۴). صفویان از برتری نفرات و ادوات خود در گلناباد هم طرفی نبستند و معرکه را به افغان‌ها واگذار کردند حال آن‌که می‌توانستند با ایجاد حصار از توپخانه و ساخت خندق از نهر شهرستانه مسیر آذوقه افغان‌ها را مسدود کنند (همان: ۱۲۸).

و سرنوشت جنگ را تغییر دهند. گویی صفویان این اصل که نظم و نسق سپاه بر شاه واجب است. سپاه حامی ملک و ملت است و رونق و ابهت پادشاهی به انتظام سپاه وابسته است (سبزواری، ۱۳۸۳: ۷۴۳-۷۴۵) را از خاطر زدوده بودند.

جنگ نامتقارن

جنگ نامتقارن سیاق معمول مواجهه صفویان با عثمانی بود. تهماسب واضع این استراتژی بود. سه عامل فقدان کاریزما، طغیان ده‌ساله قزلباشان و عدم امکان بسیج گسترده نیروها و خاطره شکست چالدران او را ناچار از اتخاذ این رویکرد نمود. تهماسب در جلسه شور در جزین جهت رویارویی با خواندگار در تبیین استراتژی خود گفت: «من به دستور پدر نمی‌کنم، این خصم به‌غایت قوی است. با او چهره نمی‌شوم و به دستوری که حسن پادشاه با سلطان ابوسعید کرد که در حوالی او می‌گشت و نمی‌گذاشت مردم او از اردو بیرون آیند یا به اردو درآیند من نیز آن می‌کنم» (بوداق‌منشی، ۱۳۸۷: ۱۷۳). در تهاجم سوم سلیمان ۹۵۶ هـ ق با عقب‌نشینی، قشون عثمانی را به تبریز کشانده، قنات‌ها و کاریزهای تبریز را کور و مسیر را از غله و گیاه پاک کردند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۱۶/۳). پس از چهار روز سپاه عثمانی با کمبود علیق ستوران مواجه شد و پنج‌هزار اسب، استر و شتر تلف شدند. گردوغبار و شیبخون قزلباش، خواندگار را مجبور به عقب‌نشینی کرد (همان: ۱۳۱۷-۱۳۱۸). در بازگشت نیز ایلغار صفویان مناطق اخلاط، عادلجواز و موش را عاری گاه و غله کرد (همان: ۱۳۲۱).

علی‌رغم اصلاحات در قشون، جنگ نامتقارن سیاق مرسوم تقابلات با عثمانی باقی ماند. در جنگ شیبستر پنج‌هزار سوار مسیر حرکت چغال‌اوغلی به تبریز را بایر کردند، اهالی را کوچانده، خانه‌ها را آتش زدند، مواد غذایی، علوفه و هیمه را انتقال و مابقی را سوزاندند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۸۴). تفنگچیان و توپچیان در کمینگاه‌ها مستقر و تلفات پانصدنفری به عثمانی وارد آوردند (همان: ۷۸۸). در جنگ مریوان، شاه‌صفی چهارهزار نیرو را مأمور تخریب چاه‌ها، کاریزها و دستبرد به قشون رومی کرد (خواجگی‌اصفهان، ۱۳۶۸: ۸۸). جابجایی‌های جمعیتی نیز بخشی از استراتژی صفویان بود. شاه‌عباس در ۱۰۱۲ هـ ق دستور داد ارامنه جلفا به اصفهان کوچانده شوند. هدف عدم آبادانی جلفا بود و ارامنه آنجا به تجارت و کثرت مال شهره بودند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۷۱). شاه می‌خواست انگیزه‌های تهاجم به نخجوان را از میان برده و از تبدیل این ناحیه به مرکز تدارکات عثمانی جلوگیری کند. شیوه مبارزه نامتقارن در دوره سوم به جهت صلح ذهاب و پایان منازعات صفوی-عثمانی کنار گذاشته شد.

محاصره

محاصره سومین استراتژی جنگی صفویان بود و هنگام تهدید قلاع و شهرها و یا عدم توازن قوا با دشمن اجرا می‌شد. محاصره دشمن و محاصره صفویان دو فرم قابل تشخیص در منابع این دوره است.

محاصره دشمن

محاصره شیوه دلخواه صفویان نبود. فارغ از مسئله زمان، بدون تأمین تدارکاتی چون غذا، علوفه و قدرت آتش شانس موفقیت محاصره بسیار اندک بود (فلور، ۱۳۸۸: ۳۵۰). با این وجود صفویان تاکتیک‌هایی برای موفقیت محاصره داشتند از جمله ساخت سیبه (جان-پناه) و مورچل. در محاصره باکوبه قزلباشان مورچلی برای تفگچیان و توپچیان ساختند (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۵۱). در محاصره یزد ۹۱۰ هـ ق از خرک، منجیق و عراده برای پر کردن خندق و رسیدن به دیوارهای حصار استفاده شد (همان: ۲۳۴-۲۳۵). کندن نقب و جر برای رسیدن به پای دیوارها (همان: ۲۲۰) و بستن آب و راه آذوقه محصورین از تاکتیک‌های تسلیم دشمن بود (همان: ۲۲۶). قتل عام اهالی برای ایجاد رعب میان مخالفان دیگر و انصراف از قلعه‌داری هم تاکتیک دیگری بود که در قلعه اُستا اجرا شد (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۵۸-۱۵۹).

دوره دوم شاهد تداوم این تاکتیک‌ها و کاربرد بیشتر توپ و تفنگ بود. به دلیل خرابی راه‌ها توپ‌ریزی در محل اجرا می‌شد. در محاصره ایروان دستور توپ‌ریزی صادر و بالمیز بزرگ و چند توپ از تبریز آوردند (منشی ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۴۵/۲). آتشباری توپچیان در محاصره ۱۰۱۵ هـ گنجه امکان فعالیت نقب‌زنان را فراهم کرد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۹۵). از نفت هم به‌عنوان ابزاری جنگی استفاده شد. سوراخ نقب‌ها را با خس و خاشاک و بوریای نفت‌آلود پر کردند و با آتش‌زدن آن ستون‌های قلعه نیز آتش گرفت (همان: ۷۹۵). از حمله در زمستان هم برای تسخیر ولایت قراباغ، گنجه و تفلیس بهره بردند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۹۳). ترخیص سربازان در زمستان و اتمام یا کاهش آذوقه محصورین شانس موفقیت محاصره را بالا می‌برد.

روش‌های مذکور در دوره سوم هم اجرا می‌شدند. در محاصره ۱۰۵۸ هـ قلعه قندهار اقدام به ساخت سیبه و کندن جر نموده (وحیدقروینی، ۱۳۲۹: ۱۱۴) و از دو توپ قلعه کوب بهره‌بردند (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۵۲/۱). در بُست، مسیر آب قلعه را تغییر و آب خندق را تخلیه کردند (همان: ۳۵۴-۳۵۵). محاصره خطراتی هم داشت. محاصره پنج‌ماهه قندهار در ۱۱۲۳ هـ به جهت گرمی هوا، کمبود آذوقه و تعفن هوا سبب بیماری و قحطی در قشون صفوی

شد. افغان‌ها به قزلباش هجوم آورده، جمع کثیری را کشته و تا فراه را تصرف کردند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۷).

محاصره صفویان

تهدید مناطق سرحدی از سوی ازبکان و عثمانی و کمبود نیرو و تدارکات، صفویان را ناچار از قلعه‌داری و حصارنشینی می‌کرد. آنان تاکتیک‌هایی برای توفیق محاصره داشتند. هرات از نقاط مورد تهدید ازبکان بود. هرات مرکز مهمی در مسیر تجارت آسیای میانه و هند بود. فرش، ابریشم و شمشیرهایش شهره بودند و دیوار دفاعی مشهد نیز بود (بلو، ۱۳۹۰: ۳۲). تقسیم دروازه‌های شهر میان امرا، کوچه‌بند کردن شهر، استقرار نیرویی در قلعه مرکزی شهر و تشکیل دسته‌های تفنگچی از تاکتیک‌های صفویان در محاصره ۹۳۰ هـ ق هرات بود (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۸/۲-۱۱۳۸-۱۱۳۹). هم‌زمان آذوقه، غلات، علیق و هیمه تهیه، برج‌ها و استحکامات حصار را تعمیر و بیرون شهر را کوچه‌بند کردند (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۲۸). در محاصره دوم هرات از توپ نیز بهره بردند و یک توپچی یاری‌بیگ ازبک را کشت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۶۴/۲). هنگام کمبود آذوقه مردم عادی را از شهر خارج می‌نمودند (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۴۳). هدف این اقدامات افزایش هزینه محاصره، پایان فصل جنگ، بازگشت دشمن و رسیدن کمک به محصورین بود. نرسیدن امداد از مرکز موجب سقوط شهر می‌شد. چنان‌که در ۹۷۷ هـ ق هرات پس از نه ماه مقاومت به جهت کمبود آذوقه، بروز قحطی و نرسیدن کمک تسلیم ازبکان شد (قمی، ۱۳۶۳: ۸۷۶/۲). عدم ارسال آلات توپ‌اندازی، باروت و گلوله برای محصورین ایروان هم منجر به تسلیم شهر به عثمانی شد (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۴). قطع مسیرهای تدارکاتی دشمن هم شیوه‌ای برای شکستن محاصره بود. در محاصره ۱۰۴۸ هـ ق بغداد، خان اردلان آذوقه عثمانی در کرکوک را آتش زد (خواجگی‌اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۱) و محاصره سوم قندهار به جهت قطع راه‌های مواصلاتی توسط صفویان به عقب‌نشینی هندیان انجامید (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۱۶۵).

نقش قزلباش

قزلباشان از دوره جنید برای اهداف سیاسی و نظامی تحت عنوان جهاد سازماندهی شدند. اصطلاح جهاد برای اقناع مریدان به کنش نظامی و دفع خطر دولت آق‌قویونلو بود. از این دوره عنوان غازی جایگزین صوفی برای توصیف قزلباشان شد (جکسون و لاکهارت، ۱۳۸۷: ۲۶/۶). کاریزمای اسماعیل امکان خودنمایی به قزلباش نمی‌داد و ذکر قزلباش در تواریخ محدود به نام آنهاست مانند اعزام محمدبیک استاجلو برای جنگ با ساروقیلان ذوالقدر (امینی‌هروی، ۱۳۸۳: ۲۸۰). پس از چالدران، قزلباشان از وفاداری به شاه به

وفاداری قبیله‌ای بازگشتند (سیوری، ۱۳۸۶: ۴۴-۴۵). طغیان قزلباشان و قدرت‌طلبی آنان در عهد تهماسب، نقش آنان را در روایت جنگ برجسته کرد. قشون صفوی در فتح شروان از استاجلو، قاجار، طالش، سپاه قراباغ و مغان فراهم آمده بود (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۶۲/۳). طوایف کوچک قزلباش مانند سعدلو، پازوکی، الپاوت و قورچیان تهران و نخجوان در کنار طوایف ذوالقدر، استاجلو، روملو، شاملو، تکه‌لو و قاجار در نبرد با اسکندرپاشا حضور داشتند (همان: ۱۳۵۵). تشکیل دسته بوی نوکرها از اویماقات عراق و آذربایجان (نویدی-شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۸) و ایجاد سپاه از اسرای گرجی تلاشی برای کنترل قدرت قزلباش بود. در لشکرکشی چهارم به گرجستان سی هزار گرجی اسیر شدند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۷۸/۳). مرگ تهماسب اما اصلاحاتش را عقیم گذاشت و دور جدیدی از سرکشی قزلباشان که با مفهوم «تعارض قزلباشی» صورت‌بندی شده، آغاز شد (آقاجری، مشفق‌فر، ۱۳۸۹: ۴). آنان در دوره خدابنده تفوق خود را حفظ کردند و در جنگ با عثمان‌پاشا از طوایف شاملو، ذوالقدر، قاجار، استاجلو و لشکرهای طوالش و قراباغ یاد می‌شود (قمی، ۱۳۶۳: ۷۸۳-۷۸۶).

شاه‌عباس با ایجاد سپاه مجهز به سلاح گرم غلامان و تغییر ساخت اویماق بر تعارض قزلباشی غلبه کرد. نظام مرید-مرادی به نظام ارباب-غلامی مبتنی بر دو قالب شاهشونی و نومسلمانی تغییر یافت. نظام جدید در برابر وفاداری طایفه‌ای موجود در نظام قزلباشی بود (بابایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۹-۱۰). غلامان به جهت تربیت خاص و فقدان روابط نسبی و سببی امکان نافرمانی و تهدید سلطنت را نداشتند (آقاجری و مشفق‌فر، ۱۳۸۹: ۱۶). جهت جلوگیری از سوءاستفاده قزلباشان، ساختار لکه‌گی برجیده و شاهزادگان به حرم منتقل شدند. ریاست طوایف قزلباش به غلامان یا طوایف کوچک‌تر واگذار شد تا الگوی وفاداری قبیله‌ای مضمحل شود. هم‌چنین غلامان وارد دسته قورچیان که واحدی مستقل و متمایز از قزلباشان بود، شدند (هانه‌دا، ۱۳۷۸: ۱۳۴). این اصلاحات از نقش قزلباش در روایت جنگ هم‌کاست. در نبرد کوچصفهان از قزلباش ذکر نشد و قشون را لشکرهای آذربایجان، طوالش، گسکر، بیه‌پس و غلامان‌خاصه تشکیل می‌دادند (منشی‌ترکمان، ۱۳۸۷: ۴۴۹/۲). از مفهوم قبیله‌ای قزلباش نیز هویت‌زدایی و این نام بر کل سپاه اطلاق شد. در فتح بغداد قشون متشکل از توپچیان خراسان، عساکر فارس، لرها و کردها (همان: ۱۰۴۷/۳) «افواج قاهره قزلباش» نامیده شدند (همان: ۱۰۴۵). برخی از طوایف قزلباش مانند اویماقات سعدلو و پازوکی طی فرآیند شاهشونی دوباره جذب ساختار نظامی شدند (همان: ۶۴۴/۲). ریاست غلامان بر قزلباش، منجر به از دست رفتن تدریجی هویت آنان شد (هانه‌دا، ۱۳۸۷: ۱۴۹) و از این پس برای رد قزلباشان باید در جستجوی نام افراد و نه طوایف باشیم.

در فتح قندهار ۱۰۵۷ هـ ق شاملوها به سرکردگی محمدحسین بیگ غلام حضور داشتند (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۳۴/۱). عباسقلی شاملو مسئول احداث سببه در قلعه بُست بود (همان: ۳۴۳). گویا قزلباشان وفاداری قبیله‌ای را کنار نهاده، سعی در ترقی فردی و تصاحب مناصب نموده‌اند. در نبرد مذکور کلبعلی افشار (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۱۱۴) مهدیقلی شاملو، بوداق‌خان پرناک و مرتضی‌قلی قاجار سپه‌سالاران لشکر صفوی بودند (واله‌قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۶۷). حال آن‌که رهبری شاملوها به یک غلام سپرده شده بود. در محاصره اصفهان هم مهدیقلی شاملو سمت وزیراعظم را داشت (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۳۲). اطلاق نام قزلباش به کل سپاه هم ادامه یافت و عساکر کرد کلهر، زنگنه، سنقر و جوانرود اعزامی برای مقابله با سلیمان کرماج قزلباش خوانده شدند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

تشریفات سلطنتی

منظور از تشریفات سلطنتی عرف و قواعد جنگی است و شامل جنگ سلطانی، آزادی اسرا و فرمان‌های عفو می‌شود. هم‌ترازی فرماندهان یک اصل بود. لشکری نودهزار نفری ابراهیم‌پاشا از رویارویی با سپاه هفت‌هزاری تهماسب امتناع کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۲۱۵-۱۲۱۶). مرتبه شاهی عبیدخان ازبک مانع مبارزه وی با صوفیان خلیفه شد (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۷۰-۱۷۱) و رتبه دون صوفیان خلیفه را به او متذکر شدند (قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۶۹). فرمان‌های آزادی اسرا و عفو رعایا قواعد جنگی دیگر بودند. شجاعت و دلیری فرماندهان مغلوب گاه به آزادی و عفو آنان منجر می‌شد. شاه‌اسماعیل، علی‌کیا را به جهت شجاعتش آزاد کرد (امینی‌هروی، ۱۳۸۳: ۲۲۳) و علی‌پاشا والی تبریز بواسطه دلآوری عفو شد (منشی‌ترکمان، ۱۳۸۷: ۲/۶۴۱). شریف‌پاشا و سه هزار نیرویش پس از امان‌خواستن و تسلیم ایروان آزاد شدند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۷۵). روسای شورش بختیاری‌ها عفو و وارد رسته غلامان‌خاصه شدند (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۶۰-۶۱). رعایا نیز مشمول فرمان‌های عفو می‌شدند. اسماعیل فرمان عفو رعایای قلعه خرپرت را صادر کرد، (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۸۸) شاه‌عباس اهالی قلعه آندخود را امان داد (منشی‌ترکمان، ۱۳۸۷: ۲/۶۲۲) و شاه‌صفی پس از شکست غریب‌شاه فرمان آزادی زنان، دختران، اسرا و بردگان لشته‌نشا را داد (فومنی، ۱۳۴۹: ۲۷۹-۲۸۰).

منابع خبر

منابع خبر دو دسته منابع خبری مورخ و منابع اطلاعات صفویان را شامل می‌شود. مورد نخست به مورخ در خصوص رویداد جنگ آگاهی می‌دهد و دومی قشون صفوی را وضعیت دشمن مطلع می‌سازد.

منابع خبر مورخ

آگاهی‌های مورخان از رویداد جنگ به سه طریق گفته‌های حاضران واقعه، گرده برداری از منابع و شرکت مورخ در جنگ بوده است. روایت فتوحات شاهی از نبرد تبرسران مستند به گفته‌های حاضران در جنگ مانند حسین بیگلر و فرخ آقا است (امینی‌هروی، ۱۳۸۳: ۵۸). حبیب‌السیار این جنگ را از کتاب مذکور گرده برداری می‌کند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۳۴/۴). عبارت «العهد علی الراوی» نیز مسئولیت صحت روایت را از دوش مورخ برمی‌داشت (امینی‌هروی، ۱۳۸۳: ۲۸۲ و ۳۴۴). گاه مورخ خود شاهد واقعه بوده است. خواندمیر شاهد محاصره ۹۳۴ هـ ق هرات (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۸۲) و نویدی شیرازی همراه تهماسب در نخستین لشکرکشی سلیمان به آذربایجان بود (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۸۰).

در دوره دوم مورخان بیشتر در میدان نبرد حاضر بودند. قمی در نبردهای غوریان (قمی، ۱۳۶۳: ۷۴۲/۲) و سبزواری، (همان: ۷۵۳-۷۵۴) جنابدی در جنگ شبستر (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۸۳) و خواجگی اصفهانی در محاصره ایروان شرکت داشتند (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۲۳). ذکر نام راویان هم فزونی می‌یابد. عبدالرحیم درمنی راوی نبرد فرهادپاشا و قورخمس شاملو، (منشی ترکمان، ۱۳۸۷: ۴۰۷/۲) حاتم بیگلر راوی جنگ یعقوب ذوالقدر و بکتاش افشار (همان: ۴۲۵) و گفته‌های ملاجلال منجم در سرکوب شاهوردی لر (نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۹۲) منبع مورخان بودند. عبارات «مردم صحیح القول»، (منشی ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۳۹/۲ و ۹۸۲/۳) «جمعی گفته‌اند» (همان: ۵۷۴/۲) و «علی اختلاف الروایتین» (همان: ۳۸۸) نیز تنوع راویان را بازتاب می‌دهد.

گاه به مورخان در جنگ مسئولیتی محول می‌شد. در دوره سوم و در فتح قندهار، شاملو مأمور محافظت نقابان برای تغییر مسیر آب بود، (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۵۶/۱) وحیدقزوینی نامه‌های عباس دوم را تحریر می‌کرد (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۱۱۹ و ۱۲۵) و واله نیز در میدان نبرد حاضر بود (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۴۶). ملاکمال مشاور صفویان در محاصره اول قندهار توسط هندیان بود (منجم، بی تا: ۱۱۱).

منابع اطلاعات صفویان

تواریخ صفوی از میان روش‌های جاسوسی، تنها دو شیوه استفاده از منهیان و زبانگیری را ذکر نموده و روش‌های دیگر را احتمالاً به دلایل امنیتی مسکوت گذاشته‌اند. جاسوسان تهماسب را از شمار گرجیان، قدرت آنان و کوه‌ها و ارتفاعات ناحیه آگاهی دادند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۷۵/۳). محمودآقا آوچی باشی مأمور به زبانگیری شد و پنج تن از افراد معتبر در اردوی عثمانی را دستگیر و به حضور تهماسب آورد (قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۷۳). سیاق خبرگیری در دوره دوم و سوم هم مشابه بود. جاسوسان کمیت سپاه عثمانی و نزول آن در مرند (قمی، ۱۳۶۳: ۷۸۲/۲) و زبانگیران خبر رسیدن این سپاه به حوالی تبریز را دادند (نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۶۷). جاسوسان افغانی، قصد هندیان برای استرداد قندهار را به اطلاع شاه‌حسین رئیس ایل ابدالی رساندند (شاملو، ۱۳۷۱: ۴۳۷/۱). هم‌چنین «جواسیس خبیر» خبر حضور سلیمان کرم‌اج در قلعه قزلجه را دادند (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۲۴).

سلاح گرم

سپاه صفوی در آغاز فاقد سلاح‌های گرم بود اما این به معنای عدم آگاهی از این ادوات نبود. ارتش‌های آق‌قویونلو و عثمانی مجهز به توپ و تفنگ بودند و احتمالاً صفویان توان و امکان تهیه این تجهیزات را نداشتند. این خلأ به سرعت پر شد و توپخانه بایندرپه پس از شکست مراد به تصرف صفویه درآمد (فلور، ۱۳۸۸: ۲۷۴). محاصرات قلاع و شهرها نخستین آزمون سلاح گرم صفویان بود. اولین مورد باکویه بود. اگرچه تاریخ واقعه ۹۱۵ هـ ذکر شده (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۱) اما طبق کرونولوژی فتوحات شاهی باید بین سال‌های ۹۰۶ تا ۹۰۷ هـ حادث شده باشد. به امر اسماعیل قلعه را زیر رگبار توپ و تفنگ گرفتند (امینی‌هروی، ۱۳۸۳: ۱۵۱). در تمام محاصرات دوره اسماعیل از تفنگ و در برخی مانند یزد از توپ استفاده شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۷۹/۴). سلاح گرم زمان محاصره و روند پیروزی را تسریع می‌کرد. همزمان شهرهای در خطر چون هرات و مشهد به این ادوات مجهز شدند. اولین کاربرد سلاح گرم در نبردهای منظم در جنگ جام بود (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۴۷-۱۴۸) ازبکان فناوری ساخت توپ و تفنگ را نداشتند و دولتی نیز نبود که این سلاح‌ها را به آنان بدهد (مورگان، ۱۳۷۴: ۱۸۳).

تشکیل دسته غلامان و افزایش نظامیان تاجیک در دوره دوم موجب گسترش استفاده از سلاح‌های آتشین شد. در رباط‌پریان از تفنگ استفاده شد (نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۹۵) و تفنگچیان خراسانی، توپچیان اصفهان و بافق در جنگ شبستر حضور داشتند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۸۵). در نبرد مریوان هم تفنگ به کار رفت (حسینی، ۱۳۸۸: ۴۲). سلاح گرم جزء

لاینفک قشون صفوی شد و کیفیت آن نیز بهبود یافت. در دوره سوم نیز در فتح قندهار از ضربزن، (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۱۱۶) توپ‌های قلعه کوب، (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۴۳/۱) قنباره و زنبورک (همان: ۳۶۵) سود جستند و واحدی از توپچیان فرنگی نیز در این جنگ بودند (همان: ۳۵۲).

۲. معنا

هر روایتی متضمن معنایی در درون خود است. معنایی در پس طرح روایت جنگ و گزینش عناصر آن وجود داشت که مورخ می‌کوشید آن را به مخاطبان اثر منتقل کند. آنان روایتشان از جنگ را حول دو معنا سامان دادند. نخست داعیه‌های سرزمینی صفویان را بازتاب می‌دادند و دوم بسته به نوع جنگ مبانی مشروعیتی را طرح می‌کردند، تا هم کنش نظامی صفویه را توجیه و هم حکمرانی آنان بر قلمرو مذکور را مقبولیت ببخشند.

داعیه‌های سرزمینی

دولت صفوی در آغاز سیاستی توسعه‌طلبانه داشت و منابع محدودیتی از لحاظ جغرافیایی برای آنان ترسیم نکردند؛ اما ظرفیت کشورگشایی صفویان پس از رویارویی با دول عثمانی، ازبک و گورکانی به سرعت مشخص شد. آنان پس از چالدران به‌ناچار از برخی متصرفاتشان در آناتولی و کردستان برای همیشه چشم‌پوشی کردند. پذیرش سلطه عثمانی بر این نواحی در تاریخ‌نگاری نیز بازتاب یافت و حمله تهماسب به اخلاط، ارجیش و بارگیری با عنوان «رفتن شاه دین‌پناه به دیار روم» روایت شد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۴۹/۳).

از دوره دوم توان سیاسی، نظامی و جغرافیایی صفویه وضوح بیشتری یافت. تواریخ این دوره، مفهوم جغرافیایی و نه هویتی ایران را برای توصیف قلمرو صفوی به کار بردند. تعبیر «ممالک ایران»، (نظری، ۱۳۷۳: ۷۶) «عرصه دلگشای ایران» و توصیف شیروان و آذربایجان به «معظم ممالک ایران» (منشی ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۳۶/۲-۶۳۷) نمود داعیه‌های سرزمینی صفویان هستند. اصطلاح ممالک از ریشه ملک امکان توسعه‌طلبی صفویان در آتیه را باز می‌گذاشت. چنان‌که در سفر جنگی بلخ، اعیان این ناحیه پیشنهاد انضمام ممالک طخارستان و جیحون به ممالک محروسه ایران را دادند. (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۵۲) روایت جنگ‌های صفوی-ازبک رنگ اساطیری یافته و یادآور نبردهای ایران و توران شد. دین محمدخان «وارث ملک توران» (همان: ۷۳۹) و باقی‌خان والی توران معرفی شدند. (سیستانی، ۱۳۸۳: ۴۶۹) عناوین «قلمرو قزلباش»، (منشی ترکمان، ۱۳۸۷: ۲۰۶/۱) «مملکت قزلباش» (همان: ۵۲۳/۲) و «سنور قزلباش» (همان: ۹۴۸/۳) هم نشان از تصرف مناطق با شمشیر و نمایانگر مشی جهانگشایی بود.

تاریخ و مفاهیم شرعی هم ابزاری برای داعیه‌های ارضی صفویان شد. شاه‌عباس آذربایجان و شیروان را «ملک موروث» دانسته (همان: ۶۳۷/۲) و اعلام نمود به قلمرو تهماسب راضی نیست و خواهان الکاء شاه‌اسماعیل است. (منجم‌یزدی، ۱۳۶۶: ۲۷۴) بغداد را نیز ملک موروث خوانده و از عثمانی خواست در این باب مناقشه نکند. (منشی‌ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۰۴۵/۳) القاب شاهان و امرا هم واجد اقتدار ارضی شد. شاه‌عباس، «خسرو ایران» و «پادشاه ایران» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۸۴ و ۸۸۵) و امامقلی‌خان، خان ایران و نواب ایران‌زمین خوانده شدند. (مؤلف ناشناخته، ۱۳۸۴: ۱۳)

مشروعیت

پایگاه اجتماعی، مذهب، قلمرو و منطقه جنگی مبانی مشروعیت متفاوتی برای صفویان فراهم می‌کرد. این مبانی ذیل چهار عنوان مشروعیت‌های صوفیانه، مذهبی، باستانی و تیموری صورت‌بندی می‌شود.

مشروعیت صوفیانه

پایگاه اجتماعی صفویان به آنان امکان سازماندهی مریدان بنام غزا برای کسب قدرت را می‌داد. جنید، حیدر و اسماعیل از این امتیاز بهره بردند. تهماسب فاقد کاریزما بود اما کوشید با توسل به رؤیا کراماتی برای خویش بسازد. خواب توبه از مناهی برای پیروزی بر خواندگار شاهد این ادعاست (نویدی‌شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۶-۷۷). کاهش اقتدار قزلباشان، تثبیت تشیع و سلطنت عباس علی‌رغم حیات خدانبند این مشروعیت را تضعیف نمود اما حذف نکرد. القاب عباس مانند «نواب‌ولایت‌انتساب»، (نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۹۶) «چاکر شاه ولایت» (منجم‌یزدی، ۱۳۶۶: ۳۰۵) و «پادشاه‌قزلباش» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۷۷) نمودهای تداوم این مشروعیت‌اند. ولایت مفهومی صوفیانه و پادشاه‌قزلباش یادآور رابطه مرید و مرادی میان صفویان و شیخ بود. مشروعیت صوفیانه در دوره سوم تحت تأثیر قدرت علما و کاهش وابستگی به قزلباش کنار نهاده شد.

مشروعیت مذهبی

مشروعیت مبتنی بر کلان‌روایت شیعی حق الهی حکومت امامان به صفویان امکان داد تا با سیادت ساختگی و انتساب به اهل‌بیت، خود را وارث این حق و حکومتشان را مقبول بنمایانند. شیوخ و شاهان صفوی با امامان قیاس شدند. سلطان‌علی با امام حسین، (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۴۱/۴) شاه‌اسماعیل به علی و اسبش به دل‌دل تشبیه (امینی‌هروی، ۱۳۸۳: ۱۳۱) و ۱۶۷) و تهماسب «منتسب خاندان مرتضوی» معرفی شدند (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۴۶). در دوره دوم تشبث به این مشروعیت در هنگامه‌های نزاع با عثمانی تداوم یافت. حمزه‌میرزا دارای

«شمشیر ذوالفقار تأثیر» (نظنزی، ۱۳۷۳: ۱۷۴) و شاه‌عباس، «عباس‌علی شاهنشاه‌غازی» خوانده شد. ماده تاریخ فتح بغداد «رومی را فنا کرده علی‌بن‌ابی‌طالب» (منشی ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۰۵۱/۳) نیز ماهیتی شیعی دارد. صفی مورد تأیید پیامبر (ص) و ائمه (ع) (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۱۱) و نائب مهدی (عج) قلمداد شد (همان: ۲۰۸). احتمالاً جنبش‌های موعودگرایانه نقطوی در گرایش صفویان به ادعای نیابت نقش داشت. کارکرد این مشروعیت در دوره سوم حفظ شد. فتح قندهار را به امر علی در رویای عباس‌دوم نسبت دادند (واله‌قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۴۷) و شاه سلطان حسین «شاه حیدر نشان» بود (موسوی-فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

مشروعیت باستانی

قلمرو ایران و بافت تاریخی - اساطیری آن منبع الهام این مشروعیت بود. فرهنگ سیاسی باستانی نیرومندی که دامنه آن به دربارهای عثمانی و گورکانی می‌رسید (Amanat, 2017: [77]) مواد لازم برای این مشروعیت را فراهم می‌کرد. شاهان صفوی به پادشاهان اساطیری و باستانی ایران تشبیه شدند. تهماسب به خسرو پرویز و اسبش به شبدیز، (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۴۷) حمزه میرزا «وارث ملک کیان و ولیعهد خسرو ایران»، (قمی، ۱۳۶۳: ۷۸۲/۲) عباس «پادشاه ملک‌عجم و مسند‌آرای اورنگ‌جم» (منشی ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۴۰/۲ و ۶۴۳) و خسرو و پادشاه ایران، (جنابدی، ۱۳۷۸/۸۸۴-۸۸۵) شاه‌صفی «ظل‌سیحانی فره‌ایزدی» و «شاهنشاه ظل‌الله»، (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۷) عباس‌دوم «خسرو کیخسرو غلام» (واله‌قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۴۸) و «محبی مراسم کسری و جم» (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۱۲۳) و شاه‌سلطان حسین شهریار ایران‌زمین خوانده شدند (موسوی‌فندرسکی، ۱۳۸۸: ۸۷).

مشروعیت تیموری

مشخصه این مشروعیت که از دوره دوم ظاهر شد، اصطلاح صاحبقرانی بود. این عنوان لقب تیمورگورکان بود و شاه‌عباس به کسب آن علاقه داشت. قمی، عباس را صاحبقران دانسته (قمی، ۱۳۶۳: ۷۹۵/۲) و جنگ‌های وی برای استرداد ایالات غربی با سفرهای جنگی چندساله تیمور قیاس شد (منشی ترکمان، ۱۳۸۷: ۷۵۴/۲). شاه‌صفی نیز صاحبقران خوانده شد (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۷). یکی از کارکردهای این مشروعیت توجیه جنگ‌های شرقی صفویان در مناطق با اکثریت سنی بود. صاحبقران اطلاق بود برای مجدد دینی که هر صدسال ظهور می‌کرد (ابی‌داود، بی‌تا: ۱۷۸/۴) و اهل سنت به آن باور داشتند. کاربرد این عنوان در دوره سوم ادامه یافت و عباس‌دوم را واجد این عنوان دانستند (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۹۴/۱ و ۴۰۷ و ۴۱۱). این لقب برای شاهان بعدی به کار نرفت.

نتیجه

مورخان عصر صفوی برای روایت جنگ‌های این دوره دست به گزینش عناصر روایت زدند. آنان برخی یا وجوهی از این عناصر را برجسته یا سرکوب کردند. کتاب‌های آنان به درخواست یا برای تقدیم به شاهان صفوی نگاشته می‌شد و طبیعتاً بایستی ملاحظات و خواست‌های آنان در تاریخ‌نگاری لحاظ می‌شد؛ بنابراین در سرکوب یا برکشیدن عناصر روایت این تمهیدات مرعی می‌شد. تدارکات جنگی به اختصار ذکر می‌شد و تعداد قشون و روش‌های خبرگیری صفویان به صورت محدود روایت می‌شد. فارغ از عدم دسترسی به آمار، ملاحظات امنیتی و عدم آگاهی دشمن بر توان صفویان نیز در سرکوب این عناصر نقش داشت. در بیان استراتژی‌های جنگی تنها روش‌های معمول ذکر می‌شد. نقش قزلباشان در منابع نیز تابعی از قدرت آنان در دوره نگارش متون بود و با استیلای شاه بر امور حضور قزلباش در تاریخ‌نگاری به محاق می‌رفت. تشریفات سلطنتی، نوع سلاح‌ها و تقسیمات سپاه برجسته می‌شد و منابع خبری مورخ هم در حد معمول ذکر می‌شد. روایت جنگ در پی انتقال معنا به مخاطب اثر نیز بود. چینش عناصر و نحوه روایت رویداد جنگ به هدف انتقال دو معنا شامل داعیه‌های ارضی صفویان و مشروعیت حاکمیت و اقدامات جنگی این سلسله بود. روایت جنگ بازتاب ادعای صفویان برای حکومت بر جغرافیای ایران بود و بسته به پایگاه اجتماعی، مذهب، گذشته و تاریخ و منطقه نبرد چهار نوع مبانی مشروعیت صوفیانه، مذهبی، باستانی و تیموری را برای توجیه اقدامات و حاکمیت صفویان طرح می‌کرد.

فهرست منابع و مآخذ:

- ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی (بی‌تا)، سنن ابی داود، بیروت: دارالکتاب العربی.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه‌ی تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۸)، درآمدی بر تاریخ‌پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق و سمت.
- آقاجری، سیدهاشم، مشفق‌فر، ابراهیم (۱۳۸۹)، تحلیل استراتژی نظامی ایران و مولفه‌های آن در عصر شاه عباس، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره چهارم.
- امینی هروی، امیرصدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳)، فتوحات شاهی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر.
- بابایی، سوسن و دیگران (۱۳۹۰)، غلامان خاصه، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

- بلو، دیوید (۱۳۹۰)، شاه‌عباس پادشاه سنگدللی که به افسانه بدل شد، ترجمه شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.
- جکسون، پیتر، لاکهارت، لارنس (۱۳۸۷)، تاریخ ایران کمبریج دوره صفوی، ترجمه تیمور قادری، جلد ۶، تهران: مهتاب.
- جنابدی، میرزاییگ‌حسن بن حسین (۱۳۷۸)، روضه‌الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات.
- حسینی، ابوالمفاخر بن فضل‌الله (۱۳۸۸)، تاریخ شاه‌صفوی، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸)، خلاصه‌السیر، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی.
- خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰)، ذیل حبیب‌السیر، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران: نشر گستره.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۳)، حبیب‌السیر، تصحیح محمد دبیرسیاقی، ۴ جلد، تهران: انتشارات خیام.
- رابرتز، جفری (۱۳۸۹)، تاریخ و روایت، ترجمه جلال فرزانه‌دهکردی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، احسن‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، ۳ جلد، تهران: اساطیر.
- سبزواری، ملا محمدباقر (۱۳۸۳)، روضه‌الانوار عباسی، تصحیح اسماعیل چنگیزی‌اردھائی، تهران: میراث مکتوب.
- سیستانی، ملک‌شاه حسین (۱۳۸۳)، احیاءالملوک، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.
- سیوری، راجر (۱۳۸۶)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شاملو، ولی‌قلی خان (۱۳۷۱)، قصص‌الخاقانی، تصحیح حسن سادات‌ناصری، ۲ جلد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- فلور، ویلم (۱۳۸۸)، دیوان و قشون در عصر صفوی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر آگه.
- فومنی، عبدالفتاح (۱۳۴۹)، تاریخ گیلان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قزوینی، بوداق‌منشی (۱۳۸۷)، جواهرالخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف (۱۳۸۶)، لب‌التواریخ، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر.

روایت جنگ در تاریخ‌نگاری عصر صفوی | ۴۹

- قمی، قاضی‌احمد (۱۳۶۳)، *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ۲ جلد، تهران: دانشگاه تهران.
- لاهیجی، علی‌بن‌شمس (۱۳۵۲)، *تاریخ خانی*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ماساشی، هانه‌دا (۱۳۷۸)، *قراولان سلطنتی دوره‌ی صفویه و تحول پایگاه آن‌ها*، ترجمه محمد نظری‌هاشمی، *فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی دانشگاه فردوسی*، دور جدید، سال دوم، شماره‌ی ۱-۲.
- مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵)، *زبدۀ‌التواریخ*، تصحیح بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات.
- منجم، ملاکمال (بی‌تا)، *تاریخ ملاکمال*، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: نشر فروردین.
- منجم‌یزدی، ملاجلال (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی*، تصحیح سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید.
- منشی‌ترکمان، اسکندربیک (۱۳۸۷)، *عالم‌آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، ۳ جلد، تهران: امیرکبیر.
- مورگان، دیوید (۱۳۷۴)، *ایران در سده‌های میانه*، ترجمه فرخ جوانمردیان، تهران: فروهر.
- موسوی‌فندرسکی، سیدابوطالب (۱۳۸۸)، *تحفه‌العالم*، رسول جعفریان، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- مؤلف ناشناخته و قدری (۱۳۸۴)، *جنگ‌نامه کشم و جرون‌نامه*، تصحیح محمدباقر وثوقی، عبدالرسول خیراندیش، تهران: میراث مکتوب.
- نصیری، محمدابراهیم‌بن‌زین‌العابدین (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، تصحیح محمدنادر نصیری-مقدم، تهران: بنیاد موقوفات.
- نظنزی، محمودبن‌هدایت‌الله‌افوشته‌ای (۱۳۷۳)، *نقاوۀ‌الآثار فی ذکرالاجیار فی تاریخ‌الصفویه*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نویدی‌شیرازی، عبدی‌بیگ (۱۳۶۹)، *تکمله‌الاجبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی.
- واله‌قزوینی، محمدیوسف (۱۳۸۲)، *خلدبرین (ایران در روزگار شاه‌صفی و شاه‌عباس)*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحیدقزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹)، *عباسنامه*، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داوودی.
- Amanat, abbas, (2017). *Iran a Modern History*, New Haven & London: Yale University Press.
- Collingwood, R. G. (1999) *The Principles of History: And Other Writings in Philosophy of History*, Oxford University Press.
- Ricoeur, Paul, (1984). *Time and Narrative*, tr. K. McLaughlin and D. Pellauer, 2 vol, University of Chicago Press.

THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 5, Issue 4, No.18, winter2022

Narration of War in Safavid Historiography

*Veria Mirzaei**

Abstract

Safavid chronicles are full of narratives of wars, and domestic and foreign military conflicts of the Safavid government. War finds a special place in the historiography of this period, so much so that if an event did not lead to a military conflict, historians would not consider it worthy of being recorded, and its emergence inside historical texts was improbable. Therefore, the narration of the war was of special importance and required an appropriate narrative structure to represent the event and convey the goals behind the narration to the audience. By adopting a descriptive-analytical method and constructing a model of theories related to narration, this research tries to illuminate war narration in Safavid historiography and the goals of historians in recording wars. The results show that, by selecting narrative elements, suppressing or highlighting some components of these elements, historians present a war narrative that aims to represent the Safavid territorial claims, the legitimacy of their rule and actions in war zones and disputed areas.

Keyword: safavids, war, narrative, historiography.

* PhD in Iranian Post-Islam History, Tarbiat Modares University;

E-mail: veria_mi@yahoo.com

|Received: 23 January 2022; Accepted: 4 July 2022| DOI:10.29252/HSOW.5.4.29|